أعوذ باللَه من الشیطان الرجیم

بسم اللَه الرحمن الرحیم

در بحث ديروز عرض شد براي كساني كه بذل مال نسبت به آنها نشده، بلکه با وجود عدم استطاعت، آنها را به حج مي برند، حضرت مي فرمايند: با اينكه آنها حجة الاسلام را قضا كرده اند و انجام داده اند، ولي بايد دوباره در صورت استطاعت به مكه بروند و حج را انجام بدهند.

اشكالي كه در اينجا به نظر مي رسد اين است كه مگر حجة الاسلام دو تا داريم؟ حجة الاسلام يكي بيشتر نداریم و اين همان طوري كه روايات مي فرمايند در همه عمر يك حجة الاسلام واجب است مرى واحدى و در اينجا حضرت تصريح مي كنند به حجة الاسلام كه حجة الاسلام را قضي فكانت صحيحى در حالتي كه دوباره حضرت مي فرمايند بايد به حج برود.

در اينجا عرض شد كه فقها دچار اضطراب شدند مرحوم شيخ قائل به استحباب حج ثانوي هستند یعنی آن شخص حجة الاسلام را به تنهايي انجام داده و ديگر دو حجة الاسلام در اينجا معنا ندارد و چاره اي هم غير از اين ندارد چون يا بايد بگوييم چند نوع حجّ الاسلام داريم که با آن رواياتي كه داريم مرى واحدى منافات دارد يا اينكه در اين جا حمل بر استحباب كنيم يعني به نظر مي رسد كه محمل ديگري ندارد و بعضي هم در تأویل روايت به بيراهه زده اند و تعبير به حج كفايي كرده اند، يجب عليه كفايى درحالتي كه خلاف ظهور مسئله است و ديگري توجيه به حج نيابي كرده است، يعني اگر بعداً كسي به عنوان نيابت بخواهد برود بايد نيابت را فعليّه أن يحجّ كه نيابي است دوباره انجام دهد که این توجیه دوم خیلی جالب تر است و نمی دانم و اسم هم نیاورده اند که چه کسی این توجیه را کرده است و خلاصه هر کس چنین حرفی زده، یک فاتحه برایش بخوانید علي كل حال خيلي مسئله مستبعدی است و لكن نظير همين مسئله در باب حجِ عبد، وقتي كه مولا بنده را به مكه ببرد در آنجا هم يك همچنين مسئله اي وجود دارد كه حج را حجة الاسلام انجام داده است. روايتش در باب 16 است كه روايت، روايت صدوق است عن عبداللَه بن سنان از ابي عبداللَه : قال إنّ المملوك إن حجّ و هو مملوك أجزأه إذا مات قبل أن یعتق و إن اعتق فعلیه الحجّ.

فعليه الحج مثل عليه الحجّي است كه شخص را به حج ببرند ذهب به الي الحج هر دو يكي است، أجزأه يعني حجة الاسلام، همان حجة الاسلام را حضرت در اینجا ذکر می کنند.

روايت ديگر روايتي است كه در آن حجة الاسلام تصریح شده و اسناد صدوق است از أبان بن حكم و با روايت بالا فرق دارد قال: سمعت ابا عبداللَه (علیه السلام) يقول: الصبي اذا حجّ به فقد قضي حجة الاسلام حتي يكبر مسئله عجيب است، من به اين روايت توجه نكرده بودم الان متوجّه شدم و العبد اذا حجّ به فقد قضي حجة الاسلام حتي یعتق.

ببینید حجة الاسلام را انجام داده است حجه الاسلامی که این حجة الاسلام همان حج واجبي است كه يجب لكل أحد مرى واحدى في عمره، رواياتي كه راجع به اين قضيّه است در سال گذشته همه را خوانده ايم که حجة الاسلام يك مرتبه واجب است امام صادق (علیه السلام) مي فرمايد: بايد دو حجى الاسلام انجام بدهد که يكي در زمان رقيّت است و يكي در زمان حرّيت است در مورد صبي دو حجة الاسلام است يكي در زمان صباوت و قبل از بلوغ است و حجة الاسلامي در زمان بلوغ است اين چطور جور در مي‌آيد؟ در مورد كسي كه او را به مكه ببرند دو تا حجة الاسلام بايد انجام دهد؟ يكي هماني كه در آنجا انجام داده فأجزأ، مثلا در اينجا روايتي داریم عن محمد بن مسلم سئلت أبا عبدا لله (علیه السلام) عن رجل نذر أن یمشی إلی بیت اللَه فمشی هل یجزیه عن حجة الاسلام؟ قال: نعم که بخواهد پياده برود، در اين جا كه حضرت مي فرمايد كه پياده برود، قضيه كه در آنجا گفتيم كه كسي كه به استطاعت نرسيده است حجه الاسلام بايد به جا بياورد چطور در اين جا وقتي كه شخص و اين روايت عام است هم شامل افراد مستطيع هستند كه باید تحصيل زاد و راحله كند و يا اين كه نذر أن يحج ماشيه هم از اين حجه الاسلام كفايت مي كند و هم حج شخص فقيري كه راحله ندارد هر دو را شامل مي شود، در روايت نداريم كسي كه مستطيع است نذر بكند ماشیاً پس شخص فقير حتي اگر نذر بكند و به حج برود حضرت مي فرمايد كه حجّه الاسلام را انجام داده است اينها مطالب سال گذشته است و عرض كرديم كه اگر قرار باشد وجوب حج مشروط به استطاعت باشد و بدون استطاعت حج واجب نباشد، چطور در صورتِ نذر حج ماشیاً، حضرت مي فرمايد: يجزي عن حجة الاسلام پس معلوم می شود وجوب حج در آنجا مشروط به استطاعت نيست بلکه وجوب حج في حد نفسه، موجب قضاي حجه الاسلام است و حالا منى علي العباد خدا راجع به حج ماشیاً گفته است كه آن الزام نسبت به وجوب، براي افرادي كه قادر بر حج ماشياً نيستند و براي آنها مشكل است اين الزام برداشته مي شود، اما نه اين كه اگر كسي رفت و لو غير مستطيع به حج به نحو ماشياً، بايد بگوييم كه حجّه الاسلام را انجام نداده و بايد بعدا انجام بدهد نه اين گونه نيست كسي كه حج را به نحو ماشياً انجام بدهد حجة الاسلام را انجام داده و نيازي به تكرار ندارد، يا در مورد نذر در روايات آمد.

تلمیذ: متعلق نذر امر مباح هم می تواند باشد؟

استاد: نخير صحبت در اين است و فتوي اين است: كسي كه در حال عدم استطاعت است، با نذر كه شخص مستطيع نمي شود نذر واجب است مسئله استطاعت تكويني است، نذر مي كند كه به آنجا بروم با نذر كه پول نمي آيد واجب مي شود به خاطر نذر عمل مباحي را انجام دهد چرا حجة الاسلام است دوباره بايد انجام بدهد داريم كه أجزأه، روايتي كه مورد نظر بود اين است كه فضل بن عبد الملك عن ابي عبداللَه (علیه السلام) قال: سئلته عن رجل لم يكن له مال فحجّ به أناس من اصحاب فقضي حجة الاسلام قال: نعم، فإن ايسر بعد ذلك عليه أن يحج، قلت: هل تكون حجّته تلک تامّى او ناقصى؟ قال: نعم قضي عنه حجى الاسلام فتكون تامّى و ليست بناقصى و إن ايسر فليحجّ، پول ندارد و بذل مال هم به او نشده نه خودش مال دارد و نه بذل مال به او شده است او را بردند بدون تمليك، حضرت مي فرمايد: قضي حجة الاسلام، حجة الاسلام را انجام داده است فإن ايسر بعد ذلك عليه أن يحج بعدا اگر متمكن شد بايد دوباره انجام دهد چرا بايد دوباره انجام دهد؟ او كه حجة الاسلام را انجام داده است! روایت خودش بیان می کند که اینجا سوال و جواب بین حضرت و آن شخص شده آن شخص مي گويد مگر ما دو تا حجه الاسلام داريم؟ مگر واجب را انجام نداده؟ حضرت مي فرمايد گر چه واجب را انجام داده در عين حال باز هم بايد برود، بله واجب را انجام داده من هم گفته ام حجة الاسلام و أجزأه در عین حال باز هم باید برود، قلت: هل تكون حجّته تلک تامّى او ناقصى مگر حج او ناقصه بود؟ حضرت می فرمایند: نه، حجش تام است اذا لم يكن حجّ من ماله قال: نعم قضي عنه حجى الاسلام فتكون تامّى حج تام است و ليست بناقصى و إن ايسر فليحجّ اگر در اينجا مؤسر شد بايد دوباره حج را انجام بدهد.

اين روايت را كنار رواياتي كه در مورد عبد است مي گذاريم، تا مطلب روشن شود بعد مي گذاريم در كنار رواياتي كه در مورد صبي است و بعد در كنار رواياتي كه در مورد حج مخالف است و بعد معاني زيبايي از آن به وجود مي آيد وقتی که روايات را در كنار هم قرار دهیم آن وقت می فهمیم منظور خدا كه فرموده: … وَ لِلّٰهِ عَلَى اَلنّٰاسِ حِجُّ اَلْبَيْتِ ... ﴿آل‌عمران‌، 97﴾ اين حج البيت به كدام مرتبه از مراتب وجود انسان بر مي گردد روايت صدوق را عرض كرديم و هو مملوك أجزأه الي مات قبل ان یعتق و إن اعتق فعلیه الحجّ روايت دوم روايت صدوق است سمعت عن ابی عبداللَه (علیه السلام) مسئله مربوط به صبي است اذا حجّ به فقد قضي حجة الاسلام حتي يكبر والعبد اذا حج به فقد قضي حجة الاسلام حتي يعتق مسئله عبد هم همين است عبد وقتي كه حج برود حجة الاسلام را انجام داده ولی اين تا وقتي است كه در رقيت است وقتي كه عتق شد بايد انجام بدهد چطور در اينجا جناب شيخ حكم به استحباب نكرده است؟ و هر دو را حجة الاسلام كرده است؟! در اینجا تصریح به حجه الاسلام است و از اين مهمتر در مورد صبي حضرت مي فرمايد كه حجة الاسلام را انجام داده فقد قضي حجة الاسلام حتي يكبر، اينجا است که ما باید كلمات بزرگان را بياوريم، آنچه را كه ايشان فهميدند تا بدانيم منظور امام (علیه السلام) در اينجا چه بوده است تا دچار اشتباه نشويم روايت ديگر روايت موسي بن جعفر است، علي بن جعفر (نه این علی بن جعفر این علی ابن جعفر فرزند امام صادق (علیه السلام) نیست البته بسیار بزرگوار است علي بن جعفر كه در قم است بسيار آثار جلالت دارد.

یک علي بن جعفر در دو فرسخي مدينه دفن است كه از او این روايت نقل شده است) عن اخیه موسی بن جعفر علیه السلام قال: المملوك اذا حج ثم أعتق فانّ عليه اعادى الحجّ در اینجا روایت تصریح به وجوب است و شكي در اين نيست فإنّ عليه إعاده الحج را دیگر نمي توانيم بگوييم مستحب است و جايي براي استحباب ندارد.

روايت چهارم روايت صفوان از عبد اللَه بن سنان عن أبی عبداللَه علیه السلام قال: المملوک إذا حجّ و هو مملوک ثم مات قبل أن يعتق أجزأه ذلک عن الحجّ فإن أعتق أعاد الحج پس در اينجا حضرت اینطور مي فرمايد روايت ديگر اكيدتر از اين است عن مسمع بن عبد المك عن أبي عبداللَه علیه السلام قال: لو أن عبدا حجّ عشر حجج ثم أعتق كانت عليه حجة الاسلام اذا استطاع الی ذلک سبیلاً حضرت مي فرمايد اگر ده بار هم مكه برود بايد حجة الاسلام را تكرار كند در حالي كه در روايت بالا فرمودند حجة الاسلام را انجام داده است در روايت بالا در مورد مملوك داريم والعبد اذا حج به در اين جا مي فرمايد ولو حج عشر حجج ثم أعتق كانت عليه حجى الاسلام در بالا داریم حجى الاسلام را انجام داده حضرت مي توانست بگويد كانت عليه الاعاده در اينجا تصريح مي كند كه حجى الاسلام را بايد در زمان عتق و حريت هم انجام دهد اين حجى الاسلام در زمان رق هم كه انجام دادي حضرت تصریح دارد این چطور مي شود؟

مطالب از نظر روايت روشن شد در مورد مخالف هم اگر نظر رفقا باشد در سال گذشته عرض كرديم كه در مورد مخالف داريم كه حضرت در بعضي از موارد خلاف، در آن جايي كه شخص ناصبي و معاند باشد، حضرت مي فرمايد كه يجب عليه در جايي كه شخص ناصبي نيست بلكه مخالف است اصلا نمي داند، مستبصر مي شود مانند سني هائي كه الان هستند و معاند نيستند مانند خود مردم عوام چه مي فهمند و اطلاعي ندارند اينها حج انجام مي دهند حضرت نمي فرمايد فيجب عليه مي فرمايد أن يحج أحب اليّ بهتر است انجام دهد يا اني احب أن یعید دوست دارم يعني الزامي نيست مسئله، دوست دارم حجي را كه حاج انجام مي دهد با ولايت ما باشد نه بدون ولايت ما حج بدون ولايت به اندازه كاهي نمي ارزد قبول ندارید؟ در اين دنيا قبول نكنيد، انشاللَه می رویم در آن دنيا گريبان ما را بگيريد كه گفتيد حج بدون ولايت علي به اندزه كاهي ارزش ندارد!

حضرت مي فرمايد دوباره حج انجام دهد تا بهره اش را ببرد حالا ما به مسئله مخالف كاري نداريم، فعلا بحث راجع به خود بحث فني است نسبت به حجة الاسلام و تعدد حجة الاسلام در حالتي كه روايات ديگر آمده اند و حج را حجة الاسلام را مرى واحدى واجب كرده اند، اين چطور می شود؟ با توجه به روايات يك استنباط حكم كلي مي كنيم كه تكاليفي كه براي بندگان است همه آنها به خصوص خود فرد، به عنوان أنه فرد و به عنوان أنه ابن عمر و به عنوان أنه اين اندازه وزن و يا اين اندازه ماهيت به اين عنوان تكليف نيامده است تكليف براي افراد بر اساس ميزان و مرتبه و موقعيت خود شخص مي آيد.

فرض كنيد كه صبي، تكليفي كه براي صبي است اين تكليف الزامي نيست بلكه استحبابي است ولي وقتي که صبي به مرتبه فهم مي رسد كه همان مرتبه بلوغ است تازه در آن مراتب هم، تكليف متفاوت است يعني در آن مراتب هم باز مسئله فرق مي كند نسبت به موارد مختلف تكليف هم فرق مي كند … فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوٰالَهُمْ ... ﴿النساء، 6﴾ گرچه فرض كنيد كه 20 سالش هم شده و لي جايز نيست مسئله دفع اموال، فرض كنيد رشد شخص یتیم، فقط مترتب بر احتلام نيست، چون تمام اموالش را به باد مي دهد.

شخصي از دوستان، پدرش فوت كرده بود از من سوال كردند كه اين پسر 18 و 19 ساله دارد گفتم مالش را به او ندهيد، اين فهم ندارد كه مالش را چه كند، بعضي گفتند كه نه اشكال ندارد بدهيد پولها را دادند و البته این وصی همه اموال را نداده بود و مقداري را به او داد و او هم يك هواپيماي يك موتوره خريد سوار شد و به جايي خورد و مدتها بيمارستان بود اين باعث شد كه بقيه پول را به او ندهند تا عقلش کامل شود به خاطر همین قرآن مي گويد: فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً وقتي رشد را از او احساس كردي آنوقت تکلیف می آید تكليف مُنزّل من عنداللَه، بر اساس موقعيت شخص است هر شخصي در هر وضعيتي كه دارد در آن وضعيت تكليف براي او محرز مي شود و شكل پيدا مي كند الان من قادر هستم براي اين كه نماز را در حال استقامت بخوانم الان كه من مي‌توانم نماز ظهر را در حال استقامت و صحّت و اتيانِ به همه اجزا تامةً بخوانم، در اين ظرف تكليف، تكليف من همين است نماز در حال استقامت، و این مطلب بسیار دقيقي است كه خيلي از موارد در اسنتباط و در اجتهاد به درد مي خورد، و ما تكليف بطیّ و ...نداريم، تكليف بر اساس موقعيت شخص اختلاف پيدا مي كند یک بحث ریشه ای اصولی است، در همان موقعيت مي آيد وقتي من كمرم درد مي‌گيرد موقعيت و موضوع براي تكليف تغيير پيدا مي كند من می شوم انسان مريض در حدي كه كمرش درد مي كند و نماز را جالساً مي خواند و بیشتر كمرش درد مي كند نماز را بخوان مستلقيا در موقع اضطرار نماز را بخوان مضطراً در موقع رفع حرج و رفع اضطرار، در موقع جنگ و متارکه و در موقع نماز غرقاء و خوف در همه موارد تكاليف بر اساس آن موضوع شكل مي گيرد اگر شخصي در اين موقعيّت و در هنگام صحّت، نماز صحيح نخواند و صلاة را مستلقيا خواند، در هنگام زوال که شخص نمي تواند بايستد و فرض كنید كه كمرش درد مي كند و نمي تواند برخيزد و بايد در حال استراحت باشد الان چه تكليفي دارد صلاة مستلقيا، يا با وضو يا با تيمم ولی صلاة مستلقيا است نه جالساً و نه قائماً هيچ كدام، اگر الان صلاة را در حال جالساً خواند اين صلاة تام است اشكال ندارد. این صلاة، صلاتي است كه در حال تمام انجام شده و نماز را در حال تمام خوانده، نه اين كه نماز را در حال تمام خوانده است و بايد چون شارع صلاة تام الاجزاء را در حال صحّت و سلامت از او خواسته است اين صلاة به نحو ناقص مورد تقبل است تا وقتي كه اين تام شود و دوباره بايد خوانده شود، در مورد صلاة اين مطلب را داريم يعني اگر شخص صلاة را تام خواند یا كسي كه در حال مرض صلاة خواند الان صلاة واجب خوانده قضي صلاة تامى بهذه الخصوصيى و بهذه الماهية و هذا الوجود و قضي عنه و لا يجب عليه اعاده بعدالصحة بعد رفع المرض فلا يجب عليه الاعاده این نماز را خوانده، در اول ظهر كه نماز واجب شده است نماز را خوانده، ده دقيقه بعد خوب شد، اصلا بلند شد و دوید! نماز ديگر واجب نيست، چه كسي گفته دوباره واجب است؟ الان در اين ظرف، نماز تام بوده يا ناقص؟ تام بوده، مصلحت ملزمه را اتیان کرده چه مصلحتی مترتب براین است؟ چه مصلحت فائته ای را باید تدارک کند؟ تكاليف فرق مي‌كند نمازي كه در اين جا الان هست، با مسئله حج فرق مي كند در مورد نماز گفتم دليلي بر اعاده نداريم الان نماز را در حال صحت خوانده چه دليلي دارد دوباره بخواند زماني در مجلسي بوديم سؤالي مطرح شد كه اگر شخصي به جايي مسافرت برود و نماز ظهر و عصر را نخوانده است، اين الان چه كند؟ اگر قصد ده روز كند نماز ظهرش فوت كند اگر قصد نكند مي تواند هر دو نماز را شكسته بخواند چه بايد بكند؟ آيا حرام است قصد كند و نماز ظهر و عصر را بخواند؟ يا اين كه مي تواند قصد كند و نماز ظهر فوت شده؟ شخصي كه صاحب رساله است گفت نبايد قصد كند بلكه بايد قصد سفر كند عمداً تا اين كه بتواند به نماز ظهر و عصر برسد! حالا نظر آقايان چيست؟ رفقا، چه بايد بكند؟ آيا واجب است كه عمداً قصد سفر كند در حالي كه نيّت اقامت دارد این قصد توطن عشره ایام، این جری عادت است، چون اصلا نیّتش نیت اقامت است او می گفت باید قصد سفر کند تا نتواند عشره ایام باشد تا بتواند نمازش را بخواند! آيا تكليف به ظهر و به عصر موجب نمي شود كه انسان مانعِ براي اداي تكليف را بردارد؟ مانع اداي تكليف چیست؟ مانع اقامۀ عشره ايام است؟ نماز اين قدر اهميت ندارد برای انسان كه به واسطه عشره ايام یک نماز فوت شود؟ انسان قصد سفر مي كند و نمازش هم فوت نمي شود او این استدلال را می کرد و مرحوم پدرم حرف نمی زد و نگاه مي كرد و شخصي به ايشان اعتراض كرد و گفت نماز به نسبت واجبِ مطلق نيست بلکه واجبِ مشروط است.

تلمیذ: راجع به سند روایت حمید بن زیاد فرموده بودید محل بحث است

استاد: سند اشكالي ندارد بر فرض هم كه سند مشكل داشته باشد به همراه روايات ديگر يك مضمون را بيان مي كند یعنی مضامين ساير روايات مؤيد اين مطلب است .

تلمیذ:......

استاد: منظورم در اينجا فقط بيان اين است كه براي هر موقعيتي يك تكليف خاص است در مورد صلاه، امر به اعاده نداريم ولي همين مسئله وجوب در حالت خاص در مورد حج است.

اللَهم صلی علی محمد و آل محمد